



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۱۴

نویسنده : امیر آر مفتی

مترجم: سید حسام مل

## آیا جنگ شکست خورده ترامپ با ایران، جهان یک قطبی را نابود کرده است؟

منبع و تاریخ نشر : کمان دریم ۲۰۲۶/۰۵/۱۲

چرا بن بست فعلی در خلیج فارس می تواند به خوبی آغاز رسمی جهان چندقطبی باشد که این همه درباره اش شنیده ایم

جنگی که اسرائیل و ایالات متحده علیه ایران در ۲۸ فبروری آغاز کردند، نقطه عطفی در تاریخ جهان بوده است. و بسیاری عناصر جیوپولیتیکی در آن بهم پیوسته اند که ما اهمیت کامل آن را تا مدتی دیگر درک نخواهیم کرد. آتشبس، بخصوص آتشبس آشفته و شکننده ای مانند این، پایان جنگ نیست، بنا بر این واقعیت های جدید ممکن است به زودی با واقعیت های دیگری جایگزین شوند. اما با اطمینان می توان گفت که هیچ یک از کشورهای منطقه ای که تاکنون مستقیماً تحت تأثیر این جنگ قرار گرفته اند - از شام و خلیج فارس گرفته تا جنوب آسیا، و البته ایالات متحده و اسرائیل - قادر به بازگشت به وضعیت موجود قبل از جنگ نخواهند بود. خروج ناگهانی امارات متحده عربی از اوپک در اواخر آوریل، کارتل نفتی به رهبری عربستان سعودی را بی ثبات کرده است و با توجه به اینکه اماراتی ها اتحاد خود را با اسرائیل دو برابر می کنند، آینده خود شورای همکاری خلیج فارس (GCC) اکنون نامشخص است. هیچ کس نمی تواند به طور قابل اعتمادی پیش بینی کند که آیا سبک زندگی پر زرق و برق جهانی کشورهای خلیج فارس، بخصوص امارات متحده عربی، در درازمدت از شوکی که از طریق راکت ها و طیاراتی بی سر نشین ایرانی دریافت کرده اند، جان سالم به در خواهد برد یا خیر. احتمالاً تأثیر اقتصادی بسته شدن تنگه هرمز و آسیب به زیربنا های انرژی در سراسر خلیج فارس، سال ها به طرق غیرقابل پیش بینی در گوشه و کنار جهان احساس خواهد شد. در حال حاضر، شرایط بحرانی در بسیاری از کشورها، بخصوص در جنوب جهان - کمبود برق و مواد غذایی و قیمت های بالاتر در سراسر جهان - وجود دارد.

ممکن است ترافیک دریایی در مقطعی دوباره با خیال راحت از طریق تنگه جریان یابد، اما این امر با چه کسی خواهد بود؟ مطمئناً نه ایالات متحده، که رهبران آن تازه شروع به درک این موضوع کرده اند که نمی توانند خصومت ها را هر زمان که صلاح بدانند به پایان برسانند. ایران از وقفه در نبرد فعال استفاده کرده است تا با مشورت روسیه، چین و عمان، چارچوب جدیدی برای حکومت بر تنگه ایجاد کند. هیچ کس نباید شک کند که چین و روسیه در جنگ در کنار ایران بوده اند، هر چند که هر کدام این کار را "بدون نشان دادن دست خود" انجام داده اند، به عبارت دیگر، به زبان بازی جنگ. روسیه گذشته از محکوم کردن آشکار آنچه تجاوز بی دلیل می نامید، موضعی متعادل اتخاذ کرد. چین حتی حضور کم رنگ تری داشته است، که باعث شده بسیاری از حامیان ایران بپرسند چرا در حالی که ایران توسط دو تا از قدرتمندترین اردو ها مورد حمله قرار گرفته، به کمک آن نمی آید. اما چند روز پس از جنگ، نیویورک تایمز در گزارشی از اطلاعات موثق ایالات متحده اعلام کرد که روسیه اطلاعات قابل پیگیری در مورد اهداف آمریکایی در سراسر خلیج فارس را در اختیار ایران قرار می دهد. در اوایل ماه مه، تایمز گزارش داد که دریای خزر به مسیری برای تأمین تجهیزات روسیه برای تولید طیاراتی بی سر نشین ایران تبدیل شده است.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

و دخالت چین، هر چند پنهان، حتی قبل از جنگ نیز قابل درک بود، چرا که ایران در جون از سیستم GPS متعلق به آمریکا به سیستم پیشرفته تر ماهواره‌ای چینی BeiDou روی آورد. همچنین فایننشال تایمز گزارش داده است که در اواخر سال ۲۰۲۴، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران یک ماهواره رصد زمین با وضوح بالا را از یک شرکت چینی خریداری کرده و در مدار میانی به آن تحویل داده و از این رو کاملاً کارآمد بوده است. این گزارش توسط دولت چین تکذیب شد. اما اگر این گزارش صحت داشته باشد، به این معنی است که ایالات متحده برای اولین بار در جنگ با دشمنی روبرو می‌شود که به تصاویر ماهواره‌ای به دقت تصاویر خودش دسترسی دارد. بنابراین، احتمالاً چین به همان روشی که در ماه مه سال گذشته به پاکستان در درگیری با هند کمک کرد، به ایران نیز کمک کرده است، کمکی که در آن زمان توسط اردوی هند تأیید شد: به اشتراک گذاشتن بی‌سروصدا قابلیت‌های فضایی، سایبری و طیف الکترومقناطیسی خود. نمی‌توان انکار کرد که ایران راکت‌ها و طیارات بی‌سرنشینهای خود را با دقت غیرمنتظره‌ای مستقر کرده است. بسته شدن تنگه هرمز و آسیب به زیرساخت‌های انرژی در سراسر خلیج فارس، سال‌ها به طرق غیرقابل پیش‌بینی در گوشه و کنار جهان احساس خواهد شد.

درگیری‌ها در جنوب آسیا و خلیج فارس در طول سال گذشته در واقع از یک جهت دیگر نیز به هم مرتبط هستند: عملکرد آن در جنگ با همسایه بسیار بزرگتر و دشمن سنتی‌اش، جایگاه جیوپولیتیکی پاکستان را در منطقه تا حدی بالا برد که توانست خود را به عنوان میانجی در جنگ ایران، در صورت نیاز، معرفی کند، چرخشی شگفت آور برای کشوری که اغلب در غرب چیزی شبیه به یک ملت یاغی تلقی می‌شد. اما تشکیلات نظامی پاکستان تجربه طولانی در جلب رضایت دولت‌های ایالات متحده بدون چشم‌پوشی از منافع خود دارد و به نظر می‌رسد ترامپ، خانواده و متحدانش با شریکی برابر در فساد روبرو شده‌اند. چین و روسیه سرانجام در ۷ اپریل «دست خود را رو کردند»، اما در یک میدان نبرد دیپلماتیک در منهن، دور از میدان نبرد پرتحرک خلیج فارس. هر دوی آنها قطعنامه شورای امنیت بحرین را وتو کردند، قطعنامه‌ای که از ایران می‌خواست به طور یکجانبه از کنترل تنگه هرمز دست بکشد، اما در جریان مذاکرات اتمی جاری هیچ اشاره‌ای به آغاز جنگ علیه آن نکرده بود. بدیهی است که وتوی فقط یک کشور کافی بود. نکته‌ای مطرح شده بود.

حرکت صفحات تکنیکی جیوپولیتیکی در این تحولات محسوس است و به نظر نمی‌رسد که برای قدرت‌هایی که این جنگ را آغاز کرده‌اند، مطلوب باشد. صرف نظر از توافقاتی که از روند اسلام‌آباد حاصل شود، اگر توافقی حاصل شود، ایران ظرفیت خود را برای بستن و باز کردن دلخواه تنگه نشان داده است و ممکن است از این جنگ به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بزرگ که می‌تواند ۲۰ فیصد از تولید نفت و گاز طبیعی مایع جهان و سایر زنجیره‌های تأمین حیاتی را کنترل کند، بیرون بیاورد. اگر این اتفاق بیفتد، جنگ اسرائیل علیه ایران، که با هدف دادن توانایی اقدام دلخواه در سراسر منطقه به آن صورت گرفته بود، منجر به شکست خواهد شد. با توجه به آسیب پذیری‌های سیاسی و حقوقی داخلی خود بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، با نزدیک شدن به انتخابات، آیا می‌تواند اجازه دهد این اتفاق بیفتد؟ و آیا دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، می‌تواند مانع از آن شود که نتانیاهو از هرگونه توافقی که ممکن است مایل به امضای آن با ایرانیان باشد، برای فرار از محاسبات سیاسی خود در انتخابات میان‌دوره‌ای خزان، صرف نظر کند؟ صلح جهان به چگونگی پاسخ به این سوالات بستگی دارد. خود اسرائیل در حال حاضر نسبت به ایران بسیار بی‌تأثیر به نظر می‌رسد، مشغول کشتن غیرنظامیان و تخریب روستاها در شمال مرز خود در لبنان است، در حالی که ایران موقعیت جیوپولیتیکی خود را تقویت می‌کند.

چین با حمایت موفقیت‌آمیز از پاکستان بدون رو کردن دستش در ماه می گذشته، ادعای قدرت برتر بودن در جنوب آسیا را مطرح کرده بود. و با تکرار این استراتژی اکنون با ایران، برای موقعیت مشابهی در خلیج فارس و خاورمیانه تلاش می‌کند. ناظران مدتی است که استدلال می‌کنند، و همه ما به طور مبهم احساس کرده ایم که اکنون در جهانی چندقطبی زندگی می‌کنیم، نه در جهانی یک قطبی سال‌های پس از جنگ سرد، که ایالات متحده به عنوان هژمون جهانی واحد در آن قرار دارد. اما این گذار دقیقاً چه زمانی رخ داد؟ برخی پایان یک قطبی‌گرایی ایالات متحده را به سخنرانی شی جین‌پینگ در نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست در سال ۲۰۱۷ نسبت می‌دهند؛ برخی دیگر، به آغاز طرح جاده و کمربند چین در سال ۲۰۱۳، که اکنون بیش از ۱۴۰ کشور در سراسر جهان را شامل می‌شود. صرف نظر از اینکه کدام فرضیه قانع‌کننده تر باشد، «ظهور» چین و اتحاد آن با روسیه آشکارا در هسته این گذار جیوپولیتیکی جاری قرار دارد.

کمی پس از «روز آزادی» دونالد ترامپ در سال گذشته که رژیم تجارت جهانی را از هم پاشید، چین با آرامش مجبور به عقب‌نشینی شد و قاطعانه از موقعیت غیرقابل نفوذ خود در زنجیره‌های تأمین جهانی استفاده کرد. اما برخی در واشنگتن هنوز طوری رفتار می‌کنند که گویی جیوپولیتیک امروز همان چیزی است که زیبایی‌شناسی برژینسکی در سال

۱۹۹۷ در کتاب «صفحه شطرنج بزرگ: برتری آمریکا و الزامات جیواستراتژیک آن» توصیف کرده بود، کتابی که ستایشی نیمه رسمی از جهان یک قطبی در حال ظهور بود: به نظر می‌رسید او یک بازی شطرنج جیوپولیتیک را تصور می‌کرد که در واقع یک بازیکن تمام مهره‌ها را حرکت می‌دهد. برژینسکی معتقد بود (یا امیدوار بود) که هیچ دولت آمریکایی آنقدر بی‌احتیاط نخواهد بود که اجازه تشکیل اتحادی بین روسیه، چین و ایران را برای به معضل کشیدن قدرت آمریکا در اوراسیا، که او آن را برای «برتری جهانی» تازه تأسیس خود محوری می‌دانست، بدهد. همین نکته در جون ۱۹۹۳ توسط لارنس ایگلبرگر، وزیر امور خارجه سابق، در یادداشت خداحافظی خود به جانشین جدیدش، وارن کریستوفر، مطرح شده بود. آن اتحاد وحشتناک آینده که ایگلبرگر و برژینسکی پیش‌بینی کرده بودند، اکنون به واقعیت پیوسته است.

در طول مدت زمان این جنگ، ایران متحمل خسارات فیزیکی عظیمی شده است که حتی در بهترین شرایط پس از جنگ، دهه‌ها طول خواهد کشید تا از آن بهبود یابد. و برای رژیم تهران، حتی اگر به بقای صرف، نه به طور غیرمنطقی، به عنوان یک پیروزی نگاه کند، این ممکن است در نهایت به یک پیروزی پرهزینه تبدیل شود، زیرا مشکل اساسی مشروعیت که در رابطه با بخش‌هایی از شهروندان خود با آن روبرو است، هنوز پابرجاست، اگرچه در طول جنگ به طور موقت به حالت تعلیق درآمده است. با این وجود، به نظر می‌رسد که ایران، با حمایت بی‌سروصدای روسیه و چین، فعلاً موفق شده است دشمنان قدرتمند خارجی خود را به بن‌بست برساند، بن‌بستی که رسماً پایان جهان یک قطبی را اعلام می‌کند. درخواست‌های برخی از «طرفداران اولویت آمریکا» برای کاهش حضور جهانی ایالات متحده و تمرکز بر نیمکره خود، با تغییرات جیوپولیتیکی بزرگ‌تری که اکنون در حال تجربه آن است، همسو است. در طول به اصطلاح آتش‌بس، مقامات ارشد از سراسر اروپا و خاورمیانه در حال عزیمت به مسکو و پکن بوده‌اند. ما باید انتظار افزایش علاقه در سراسر جنوب جهان به کشورهای عضو بریکس و سازمان امنیتی شانگهای (SCO) مرتبط با آن ایران عضو کامل هر دو است - و دیدگاه آنها در مورد یک نظم جهانی چندقطبی جایگزین را داشته باشیم، که خواستار تقویت نهادهای چندجانبه، بخصوص سازمان ملل متحد است، در حالی که ایالات متحده بیشتر و بیشتر به صورت یکجانبه عمل می‌کند، حتی زمانی که این امر به وضوح منافع خود را تضعیف می‌کند. ممکن است معلوم شود که ترامپ آخرین رئیس جمهور آمریکا است که تحت فرض جهان یک قطبی عمل می‌کند، دیدگاهی که اکنون با واقعیت چند قطبی برخورد شدیدی داشته است.